

علامه مصباح:

برای تثبیت معنویت و اخلاق در جامعه از همین امروز باید تصمیم بگیریم و شروع کنیم

این بیانیه هستیم. اگر ما بار دیگر این بیانیه را از جهت وظیفه‌یابی خود مطالعه کنیم و ببینیم آیا در اوامری که صریحا یا ضمنا صادر شده، چیزی هست که ما مخاطب اصلی آن باشیم؟

به نظر می‌رسد ما بیشتر مخاطب اصلی دو بند از این فرامین هستیم؛ یعنی نکته‌هایی که در این دو بند روی آن تکیه شده است، اصالتا کار ماست و کار عطار، بقال، کشاورز، کارگر، مدیر کارخانه و حتی مدیر یک اداره نیست؛ البته آن‌ها نیز می‌توانند از کار ما نتیجه بگیرند؛ اما کار اصلی را ما باید انجام بدهیم.

یکی از بندهایی که به نظر می‌رسد به ما مربوط می‌شود، مسئله‌ی اهتمام به معنویت و اخلاق است. مخاطب اصلی این بند کیست؟ آیا ایشان از رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس می‌خواهند که برای تقویت معنویت اقدام کنند؟! آیا این خواسته را از جامعه‌ی کشاورزان و کارگران دارند؟! در بین انواع گروه‌ها و صنف‌هایی که در جامعه‌ی ما زندگی می‌کنند، ترویج معنویت و اخلاق وظیفه‌ی کدام صنف است؟ من غیر از روحانیت هیچ مخاطب دیگری برای این وظیفه سراغ ندارم. ما باید حقیقت معنویت و اخلاق را از دیدگاه اسلام، بشناسیم. در غیر این صورت، این مسایل مفهوم‌های عام‌تری نیز دارد، حتی بعضی از دولت‌های سابق «معنویت» را به جای «جمهوری اسلامی» به کار می‌بردند و جزو ارزش‌هایی بود که مطرح می‌کردند. برای مثال می‌گفتند: برای معنویت انقلاب شده است؛ اما آن را به معنایی که مشترک بین بت‌پرست، مسلمان، یهودی، و مسیحی و لامذهب است، به کار می‌بردند. برخی

بیانیه‌ی گام دوم انقلاب و وظیفه‌ی ما

همه‌ی ما وظیفه‌ی خاصی نسبت به بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» مقام معظم رهبری - امام‌الله‌ظله‌الشریف - داریم و باید ببینیم در بین کارهایی که می‌توان انجام داد، چه کاری اهم است و آن را در اولویت قرار بدهیم سپس اگر وقت و توانی باقی ماند، نسبت به کارهای اولویت دوم و سوم اقدام کنیم.

مقام معظم رهبری در این بیانیه مطالبی را با تعبیرات مختلف مورد تأکید قرار دادند و کارهایی را که باید انجام شود مشخص کردند. مخاطب برخی از این امور عموم مردم هستند؛ یعنی هر کس در هر جا باید در حد توان خود و به هر اندازه که می‌تواند و موقعیت و امکانات او ایجاب می‌کند، در جهت تحقق این امور تلاش کند. برخی از این امور متوجه مسئولان رسمی است و باید دولت، قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه بیشتر به آن‌ها توجه کنند و اجرای آن‌ها را به عهده بگیرند؛ دست‌کم مخاطب اولیه‌ی آن‌ها مسئولان هستند.

روحانیت؛ مخاطب اصلی بند لزوم اهتمام به مسئله‌ی معنویت و اخلاق

پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا در این فرامین، موردی است که مخاطب اول آن، روحانیت باشد؟ البته ما هم به عنوان یک شهروند، مخاطب این بیانیه هستیم و نسبت به آن وظیفه داریم، با توجه به احساس وظیفه‌ای که می‌کنیم ممکن است اندکی بیشتر و یا کمتر کار کنیم و بهتر یا بدتر انجام بدهیم، به هر حال ما هم مخاطب



درباره‌ی «اخلاق» نیز همین نظر را دارند و می‌گویند: اخلاق ربطی به دین ندارد، اخلاق این است که انسان با مردم خوش اخلاق و خوش رو باشد و این ربطی به دین و خداپرستی ندارد!

روشن است که مخاطب اصلی این بخش از بیانیه، روحانیت هستند. از دیگران چنین توقعی نیست که خودشان برای احیای ارزش‌ها و اخلاق اسلامی پیش‌قدم شوند. این ما هستیم که باید بگوییم اصلاً معنویت چیست، اخلاق چیست، چه جایگاهی در اسلام و انقلاب دارد، چه نقشی در پیشبرد اهداف انقلاب و چه نقشی در تحقق اهداف خلقت دارد؟ اگر ما این کار را انجام ندهیم، چه کسی باید انجام دهد؟ بالاخره دست‌کم یکی از مصادیق یقینی مخاطبان این بخش، ما هستیم.

کاستی‌ها و کمبودهای ترویج اخلاق و معنویت

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که برای ترویج اخلاق و معنویت چه کاری باید انجام دهیم؟ آیا راه آن این است که در کوچه و خیابان بگردیم و به مردم بگوییم اخلاقتان را خوب کنید و طالب معنویت باشید؟! آیا کافی است که روی منبر مسایل اخلاقی را بیان کنیم؟! طبیعتاً کافی نیست؛ بلکه باید همه‌ی جوانب اخلاق و معنویت تبیین شده و راهکار ترویج آن‌ها در جامعه مورد بررسی و اجرا قرار گیرد. این یک وظیفه‌ی متعین برای ماست و ما باید مسئولیت همه‌ی جوانب دستگاه اخلاقی جامعه را بپذیریم. وظیفه‌ی اصلی ما تربیت دیگران برای معنویت و اخلاق است، ارزش‌ها را احیا کنیم، روح معنویت را در جامعه بدمیم، کاری کنیم که انسان‌های انقلابی کسانی باشند که معنویت و اخلاق در آن‌ها تجسم پیدا می‌کند. ما باید این‌ها را بسازیم؛ اما خود ما چه کاراییم و چه بهره‌ای از این داریم که می‌خواهیم به دیگران بدهیم؟

ترویج معنویت و اخلاق اسلامی؛ وظیفه‌ی اصلی روحانیت

اگر کمی این مسئله را تجزیه و تحلیل کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که این بخش از بیانیه، بیانگر یکی از وظایف اصلی روحانیت است. البته ما به عنوان شهروند ایرانی انقلابی مخاطب همه‌ی بیانیه هستیم؛ اما بخش‌های دیگر به صورت مستقیم به روحانیت به عنوان یک صنف مربوط نیست. یکی از سوالاتی که باید از خود بپرسیم این مطلب است که ما به عنوان یک روحانی، مخاطب خاص کدام بخش از بیانیه هستیم؛ به عبارت دیگر باید ببینیم آیا در این بیانیه مسائلی مطرح شده است که مخاطب اول آن، روحانیت باشد و بیش از سایرین موظف به انجام کار در آن زمینه باشد یا خیر؟ البته قبل از این که ایشان بفرمایند نیز این

اهتمام به اخلاق و معنویت

اگر یک روز در یکی از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین درس‌های حوزه، استاد از حاضران بخواهد که یک نفر بلند شود و فقط نام ده کتاب اخلاقی را

راهکار

ما باید سعی کنیم قدمی در این راه برداریم و توجه به توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود ضرورت دارد در این جهت تقسیم کار کرد. به نظر من خوب است که حداقل طی جلساتی درباره‌ی این که ما برای اخلاق چه کرده‌ایم؟ بحث کرد. ما کاری به پیش از انقلاب نداریم، ما از ابتدای انقلاب بالاخره کمابیش دست‌اندر کار مسایل اجتماعی و فرهنگی بوده‌ایم، برای اخلاق و معنویت چه کار کرده‌ایم؟! از نظر فکری چه چیزی عرضه کرده‌ایم؟ از لحاظ عملی چه اقدامی داشته‌ایم؟ چه کسانی با توجه به روحیه‌ای که اسلام آن را روحیه‌ی معنوی و اخلاقی می‌داند، پرورش پیدا کرده‌اند؟

اگر در این زمینه کارهای خوبی کرده‌ایم، آن را تقویت و تکرار کنیم و بیشتر انجام دهیم؛ اما اگر این گونه نیست، تصمیم بگیریم اقدام کنیم و به دنبال راه کارهای عملیاتی آن برویم. البته این که همه به صورت یکسان یک نوع کار را انجام دهند، عملی نیست. هیچ وقت در هیچ جامعه‌ای چنین چیزی اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد؛ استعدادها، ذوق‌ها و سلیقه‌های اشخاص مختلف است، هم چنین تشخیص این که این کار در جامعه چه اندازه اهمیت دارد نیز مختلف است. خداوند انسان را این گونه خلق کرده است. ما باید ببینیم که در این جهت چه کاری از ما برمی‌آید.

لزوم احیای مکارم اخلاق

هدف، احیای مکارم اخلاق است و ما نیز باید سعی کنیم قدمی در این راه برداریم. باید ببینیم اگر بخواهیم این کار را بکنیم از کجا باید شروع کنیم. ممکن است این کار نیاز به مقدماتی داشته باشد که ده سال دیگر یا حتی بیشتر ثمر بدهد. همین جلسه‌ای که اکنون در آن حضور داریم و برنامه‌هایی که این جا اجرا می‌شود، مقدمات آن از شش - هفت سال پیش از انقلاب شروع شد و کم‌کم رشد کرده است. هم‌اکنون کسانی در همین جلسه هستند که در همان برنامه‌های پیش از انقلاب شرکت داشتند. اکنون الحمدلله به این جا رسیده است که قدم‌های خوبی برداشته و پیشرفت‌های نسبتاً خوبی حاصل شده است.

ضرورت برنامه‌ریزی درازمدت برای کارهای فرهنگی و اخلاقی

اگر بخواهیم چهل سال دیگر اثر صحیحی بر این اقدامی که امروز شروع می‌کنیم مترتب شود و میوه‌هایش به صورت جدی در جامعه ظاهر شود، از همین امروز باید تصمیم بگیریم و شروع کنیم. برنامه‌های آموزشی و فرهنگی دراز مدت است و باید در طراحی، برنامه‌ریزی، تربیت استاد و نوشتن کتاب آن و برخورد با مردم و آزمایش کردن شیوه‌های تربیتی حوصله داشت و صبوری کرد. ما در این برنامه‌ها با چند دسته از مردم مواجه هستیم؛ کودکان ابتدایی هفت - هشت - ده ساله، نوجوانان دوره‌ی دبیرستان که در اوج شکوفایی غرایز قرار دارند، افرادی که در دوره‌ی جوانی و بعد از آن که مسئولیت خانواده را پیدا می‌کنند. هر دوره‌ای اقتضانات خاص خود را دارد. نویسندگان و مربیان هم متفاوت هستند و دارای ذوق و سلیقه‌های گوناگون هستند و از طرفی متعلمین و فراگیرها همه در یک سطح نیستند؛ اما چیزهای کلی مشترکی وجود دارد که برای همه‌ی آن‌ها مفید است؛ از این رو باید برای هر یک برنامه‌ای خاص طراحی کرد.

ببرد، چند نفر برای این کار پیش قدم می‌شوند؟ خواندن و عمل به آن پیشکش، فقط نام ده کتاب اخلاقی را! بیان کند! با این اوصاف ما چگونه می‌خواهیم به این وظیفه عمل کنیم؟!

در سال ۱۳۵۶ به دعوت دانشجویان ایرانی مقیم لندن و آمریکا سفری به لندن داشتیم. حدود یک ماه در آن جا ماندیم و هر روز مباحثی را مطرح می‌کردیم. یک روز به همراه یکی از دانشجویان که در زمان ریاست جمهوری شهید رجایی به وزارت هم رسید، برای دیدن یک کتابفروشی بیرون رفتیم. در یکی از محله‌های بسیار شیک و مجلل لندن، نبش یک چهارراه، یک ساختمان چند طبقه‌ی بسیار زیبا بود. این ساختمان چند طبقه کتابفروشی بود. معنای این را نمی‌دانستیم؛ چطور یک ساختمان چند طبقه کتابفروشی است؟! داخل رفتیم و همراهان قسمت‌های مختلف را برای ما توضیح می‌دادند. گفتم خوب است کتاب‌های اخلاقی را ببینیم، آیا چیزی وجود دارد. ما را به طبقه‌ی ششم یا هفتم بردند، آن جا سالن بزرگی بود که دور تا دور آن پر از کتاب بود و گفتند همه‌ی این‌ها کتاب‌های اخلاقی است که در دهه‌ی اخیر در لندن چاپ شده است. کتاب‌هایی که در یک دهه در لندن چاپ شده بود این سالن را پر کرده بود! نام یکی از کتاب‌ها به ذهن من آشنا آمد و گفتم بد نیست اگر این کتاب را ببینم. مسئول آن قسمت رفت و بر اساس حروف الفبا در قفسه‌ها هر چه گشت، آن کتاب را پیدا نکرد. سپس به قسمت کتاب‌های متفرقه رفت که مخصوص کتاب‌هایی بود که از دور خارج می‌شد و مثلاً مربوط به بیشتر از ده سال قبل بود. این جا را نیز گشت و پیدا نکرد. این بود که گفتم: نسخه‌ی این کتاب تمام شده است. در میان صدها عنوان کتاب اخلاقی که در لندن چاپ شده بود، تمام نسخه‌های این کتاب قبل از گذشت یک دهه به فروش رفته و تمام شده بود! من در دلم حسرت خوردم و گفتم این‌ها که بی‌دین، لامذهب و ضد اخلاق هستند، این طورند؛ ولی ما که تابع دینی هستیم که پیغمبرش فرمود: «نما بعثت لأتمم مکارم الاخلاق»؛ نام ده کتاب اخلاقی را بلد نیستیم؟! اصلاً فرهنگ کتابخوانی در کشورهای اروپایی به خصوص در لندن بسیار رایج بود و حتی وقتی در صف اتوبوس می‌ایستادند کتابشان را از جیب در می‌آوردند و مطالعه می‌کردند. برای پیر، جوان، زن و مرد عادت بود که در صف اتوبوس تا هنگامی که ماشین بیاید، کتاب به دست داشتند و مطالعه می‌کردند. با این وجود وظیفه‌ی ما نسبت به این مسئله چیست؟ باید از کجا شروع کرد؟ به چه چیزی باید عمل کرد؟ آیا باید یک بار دیگر کتاب «معراج السعاده» را تجدید چاپ کنیم؟ آیا این ترویج معنویت و اخلاق می‌شود؟! در همین پنجاه سال اخیر در بالاترین و مهم‌ترین دانشگاه‌های دنیا فقط چقدرها کتاب درباره‌ی اخلاق نوشته شده است! کتاب‌هایی که مبنای فلسفه‌ی اخلاق است؛ در باره‌ی این که اخلاق؛ یعنی چه، خوب و بد از کجا پیدا می‌شود، آن‌ها چند بخش است و چگونه باید آن‌ها را کسب کرد. اگر فردا ما را احضار کردند و گفتند: شما برای ترویج اخلاق در جامعه خود چه کردید، چه پاسخی داریم که بدهیم؟ متأسفانه نه از نظر علمی، فکری و نظری کاری کرده‌ایم و نه از لحاظ عملی الگوی خوبی نشان داده‌ایم! حتی گاهی (البته ان شاءالله بسیار نادر است) عمل ما ضد اخلاق بوده است و آن موجب تضعیف اخلاق در جامعه شده است و دیگران از ما بی‌اخلاقی را یاد گرفته و گفته‌اند اگر این ارزش‌ها واقعیت داشت این‌ها خودشان عمل می‌کردند!

در این راه ابتدا باید مبانی و فلسفه‌ی اخلاق اسلامی؛ مانند ارتباط اخلاق با دین، با احکام و با ارزش‌ها از نظر علمی برای خود ما ثابت شود. باید ابتدا مسایلی؛ مانند نحوه‌ی عینیت یافتن رفتار یا اخلاق خوب به صورت درجاتی که خداوند در بهشت به انسان می‌دهد و تفاوت کافر و مشرک با مؤمن در این درجات و این که تفاوت این دو طولی است یا تباینی است، برای خودمان حل شود و جواب‌های آماده‌ی برای دیگران داشته باشیم. این همان فلسفه‌ی اخلاق است. باید بحث‌های دیگری نیز در این زمینه مطرح و پخته شود. بعد از آن که این مسایل از لحاظ نظری حل شد، باید در پی این باشیم که روش علمی برای تربیت اشخاصی که دارای اخلاق پسندیده هستند، چیست؟ از چه راه‌هایی می‌شود برای این کار استفاده کرد. برای این مهم کتاب، فیلم، تئاتر، کارهای هنری و بحث‌های فلسفی همه در سطوح مختلف، کاربرد دارند؛ مثلاً برای کودکان می‌توان از تئاتر و افسانه‌های ساختگی در این راه استفاده کرد. ما در هیچ سطحی چند نفر را که این هنر را داشته باشند، نمی‌شناسیم؛ البته حتماً کسانی هستند و زحمتهایی کشیده‌اند؛ اما این‌ها کافی نیست.

ضرورت تهیه‌ی طرح اجمالی

شایسته است که برای این کار دست‌کم طرحی تهیه کنیم تا بتوانیم به دیگران نیز ارائه دهیم. در این صورت اولاً ممکن است کسانی نظری داشته باشند و آن را اصلاح کنیم. ثانیاً براساس این طرح برنامه‌ریزی کنیم و به حوزه ارائه دهیم تا آن‌ها را در برنامه‌های درسی بگنجانند. این کار باید با ادب و با پیشنهاد متواضعانه صورت بگیرد و نباید توقع داشته باشیم چیزی را که فهمیده‌ایم به دیگران تکلیف کنیم و آنها هم بپذیرند.

نتیجه

بنابر این ما حوزویان نیز مخاطب خاص بعضی از بندهای این بیانیه هستیم؛ از این جهت باید ببینیم، چه اندازه ضعف، کمبود یا انحراف در آن موارد داریم؟ پس از رسیدن به پاسخ این سؤال‌ها باید ببینیم این کمبودها را چگونه و با چه شیوه‌هایی می‌توان رفع کرد. سپس ابتدا برای خود این روش‌ها را عملیاتی کرد و بعد آن‌ها را برای حوزه و طلبه‌ها و سایر مردم توصیه و اجرا کرد. آخرین مرحله این است که راه‌های انتقال و ساختن اخلاق صحیح در جامعه را با استفاده از دستورات دینی و سیره‌ی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار - صلوات الله علیهم اجمعین - و البته تجربه‌هایی که انسان‌های عاقل و خوش نیت داشته‌اند، یاد بگیریم و به کار بندیم و از تکنیک‌هایی که امروز هست و در گذشته نبوده نیز استفاده کنیم. این‌ها نیز نعمت خداست و باید از آن‌ها استفاده کنیم. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

ما باید حقیقت معنویت و اخلاق را از دیدگاه اسلام، بشناسیم. در غیر این صورت، این مسایل مفهوم‌های عام‌تری نیز دارد، حتی بعضی از دولت‌های سابق «معنویت» را به جای «جمهوری اسلامی» به کار می‌بردند و جزو ارزش‌هایی بود که مطرح می‌کردند. برای مثال می‌گفتند: برای معنویت انقلاب شده است؛ اما آن را به معنایی که مشترک بین بت پرست، مسلمان، یهودی، و مسیحی و لامذهب است، به کار می‌بردند. برخی درباره‌ی «اخلاق» نیز همین نظر را دارند و می‌گویند: اخلاق ربطی به دین ندارد، اخلاق این است که انسان با مردم خوش اخلاق و خوش‌رو باشد و این ربطی به دین و خداپرستی ندارد!